

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

نهم می ۲۰۱۷

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب تُرشیزی هروی"

۲۸۷

مُلحدنامه

- ۵۳ -

چون پس از کون دادن بی کیف و کم
ناگهان شوری در افتادش، به سر
نزد شخصی از بزرگان دیار
مدتی در پیش آن آزاده مرد
تا که ناگه آن بزرگ خُرده دان
از قضا، مردی ز ارباب قلم
عزم حج کرد و بداختر را بخواند
لیک زانجا، کاسمان، دون پرور است

شد رحیمک، صاحب خط و قلم
کرد ترک حرفت شغل پدر
از دبیری خدمتی کرد اختیار
بود فارغ خاطرش از رنج و درد
گشت در مظموره^۱ غبرا، نهان
بود صاحب کارخانه، محترم
بر سر دفتر به جای خود، نشاند
سفلگان بدگهر را، یاور است

^۱ - "مظموره": کلمه عربی و در معنای "سردابه و پنهانخانه و ... است. و "غبرا" در معنای "تاریک"، کلمه وصفی عربی و مؤنث است. چون کلمه "مظموره"، درینجا موصوف است، صفت آن "غبرا" نیز مؤنث آمده است. ترکیب "مظموره غبرا"؛ یعنی "زندان تاریک"، که کنایه از "قبر" است.

اندک اندک کار او، بالا گرفت
در خطاب، القاب او از خاص و عام
دست او بر مال مردم چیره شد
این سخن را حاجت اظهار نیست
سفته در هرجا، که صاحب ید شود
سال دیگر، کان دبیر نیکنام
آن بداختر ره نداد او را، به کار
در میان میرزایان، جا گرفت
گشت عالی حضرت و والامقام
خلق را از دیدنش، دل تیره شد
بدگهر را با نکوئی کار نیست
کار و بار نیکمردان، بد شود
باز آمد از ره بیت الحرام
وان عزیز اندر نظرها گشت خوار

* * *